



در سخن و سیره امام مجتبیٰ علیه السلام

علیرضا زنگویی

مقدمه

بیست و هشتم صفر یادآور شهادت بزرگ‌مردی از تبار نبوی و مظلومیت جانسوز میوه دل حضرت زهرا علیها السلام و امام علی علیه السلام است. فقدان بصیرت و شناخت عمیق نسبت به این شخصیت والا از دوره حیات و رهبری ایشان آغاز شد و تا امروز ادامه دارد. در همان عصر، حتی در میان اصحاب امام، شناخت کامل و جامعی نسبت به ایشان وجود نداشت.

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌فرمایند: «امام حسن علیه السلام آنقدر گرفتاری که از این دوستان و اصحابش داشت، از دیگران نداشت. اصحابی که توجه نداشتند که امام زمانشان روی چه نقشه‌ای دارد عمل می‌کند. با خیالهای کوچکشان، با افکار ناقصشان در مقابله می‌ایستادند و غارتش کردند، اذیتش کردند.»^۱

۱. صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ج ۹، ص ۳۰.

گرفتاری از دوستان، یکی از دردهای جامعه امروز ما نیز هست و همواره در میان یاران انقلاب کسانی هستند که در مسیر حفظ ارزشها و مبارزه با طاغوتها، دچار لغزشهای فکری و سیاسی می‌شوند و از جبهه متحد حق کناره می‌گیرند. این موضوع ضرورت دقت و بررسی بیشتر در زندگی امام مجتبی (ع) را برای همه دوستان حضرت روشن می‌سازد.

دوران امامت امام مجتبی (ع) از نظر فشار و غلبه حکومت ظالم بنی‌امیه، از سخت‌ترین و تاریک‌ترین دوره‌ها بود. آنها اختناق، جهل، کذب و خدعه را به حدّ اعلاّی خود رسانده بودند، و مردم چنان زندگی می‌کردند که امیرالمؤمنین علی (ع) در اواخر عمر شریف خود فرمودند: «وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ! أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَ لِلْأَهْلِ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَيَّ

الْعَصِيَّانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَيَّ الْإِدْهَانَ فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَ شَاتِبُهُمْ عَائِمٌ وَ عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَ قَارِئُهُمْ مُمَازِقٌ، لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ، وَ لَا يَعْوَلُ غَنِيُّهُمْ فَقِيرُهُمْ»^۱ و بدانید - خدای شما را رحمت کند - شما در زمانی قرار گرفته‌اید که گوینده حق در این زمان کم و زبان از بیان گفتار راست، خسته، نارسا و ناگویا است. کسی که ملازمت حق کند، ذلیل است. اهل این زمان [به دنیا روی آورده و] در آستان معصیت اعتکاف نموده‌اند و با تسامح و سستی سازش و آشتی کرده‌اند. جوان آنها بداخلاق و پیرشان گنهکار و عالم آنان منافق و قاری قرآن آنها اهل غش و آلودگی است. کوچکان به بزرگان وقعی ننهادند و آنان را محترم نمی‌شمارند و اغنیا و ثروتمندان امور فقرا را تکفل نمی‌نمایند.»

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، انتشارات اسلامیة، تهران، ج ۳۴، ص ۲۲۵.

همزمان با دوران امام حسن علیه السلام فصل جدیدی از تلاشهای معاویه و دشمنی او با اهل بیت علیهم السلام شروع شد که در ذیل به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. ترویج احادیث جعلی و انواع تحریفها: معاویه بارها از کارگزاران خود خواست تا: «با کمال دقت و روایانی را که طرفدار عثمان هستند و در فضایل او سخن می‌گویند، شناسایی کنید و در مجامع شرکت دهید و بزرگ بدارید و نام آنان را به همراه روایات و احادیث آنها درباره عثمان و پدرش برای من بفرستید.»^۱ و چون در مدت زمان کوتاهی احادیث متنوعی در مورد عثمان جعل شد، به کار گزارانش فرمان داد: «چون روایات درباره عثمان زیاد شده، از

این پس به گویندگان و نویسندگان بگویید: درباره ابوبکر و عمر و دیگر صحابه حدیث بسازند. هر حدیثی را که درباره ابوتراب شنیده‌اید، رها نکنید، مگر اینکه حدیثی از صحابه در رد آن برای من نقل کنید. چنین روایاتی چشم مرا روشن و ادله و حجت مربوط به ابوتراب را کم رنگ‌تر می‌کند و حجتشان را باطل می‌سازد.»^۲

او صحابه منافق را وادار به جعل حدیث علیه امام علیه السلام می‌کرد. از جمله «سمره بن جندب» را با ۴۰۰ هزار درهم تطمیع کرد تا آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»^۳ را که درباره حضرت علی علیه السلام و در مورد لیلۃ المبیث نازل شده است، بگوید درباره ابن ملجم

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، انتشارات کتاب آوند دانش، تهران، ۱۴۲۱ ق، ج ۳، ص ۱۵ و ۱۶.

۲. همان.

۳. بقره / ۲۰۷.

معاویه بعد از اعلام نقض پیمان صلح با امام حسن علیه السلام دستورالعملی را به صورت ذیل صادر کرد:

«درباره هر کس دلیلی اقامه شد که او علی و اهل بیت را دوست دارد، نامش را از دیوانها محو کنید و حقوق و مزایایش را نپردازید و هر کس را که به دوستداری اهل بیت متهم کردید، کار را بر او سخت بگیرید و خانه‌اش را خراب کنید.»^۳

۴. ترور شخصیت‌های شیعی: یکی دیگر از کارهای معاویه، ترور شخصیت‌های شیعی مانند: حجر بن عدی و فرزندانش، رشید هجری، کمیل بن زیاد، میثم تمار، محمد بن اکثم، خالد بن مسعود، قنبر و دیگران بود.

۵. بدعت‌گذاری در دین: معاویه در ایام خلافت خود چهل روز در نماز

نازل شده است.^۱

این سیاست چنان پیش رفت که امام باقر علیه السلام در مجلسی برای آگاهی مردم از این گونه احادیث بیش از صد مورد از این اکاذیب را برشمرد و فرمود: «يَحْسِبُونَ أَنَّهَا حَقٌّ فَقَالَ هِيَ وَاللَّهِ كُلُّهَا كَذِبٌ وَ زُورٌ»^۲ مردم گمان می‌کنند این گونه احادیث صحیح است، سپس فرمود: به خدا قسم! اینها همه دروغ و بهتان است.»

۲. سبّ امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خاندان او بر منابر توسط عمال بنی‌امیه: معاویه دستور داد رسماً در منابر علی علیه السلام را سبّ کنند و آن را در خطبه‌های نماز جمعه و منابر واجب دانسته، رواج دهند.

۳. قطع حقوق و مزایای تمام یاران و محبان اهل بیت علیهم السلام و برکناری آنها از کارهای حساس و غیرحساس کشوری:

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳.

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۲۱۴.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۶.

جدید از کتاب بصیرت آفرینی را گشود که در این نوشتار قصد داریم با بیان سخن و سیره بصیرت آفرین امام مجتبی علیه السلام قدری با شخصیت جامع و ملکوتی آن حضرت آشنا شویم.

ترسیم الگوی بصیرت آفرینی در سخن و سیره امام مجتبی علیه السلام

این الگو که با بررسی سیره و سخن امام به دست می آید، با تذکرات روشنگرانه، افشاگری و اظهار انزجار، آموزش نیروهای کارآمد، فعالیت‌های نگارشی، تعمیق بصیرت به وسیله کرامت، پاسخ به شبهات و اتهامات و برخورد قاطعانه شکل گرفت.

الف. تذکرات روشنگرانه

علاوه بر طول مدت حیات شریف امام، مدت ده سال امامت و ولایت ایشان به طول انجامیده و طبعاً باید هزاران روایت، حدیث، خطبه و تذکرات روشنگرانه از آن حضرت در دست باشد؛ اما روایات مرویه از

جمعه صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترک کرد. وقتی علت را پرسیدند، گفت: «نام پیامبر بر زبان جاری نمی‌کنم تا اهل بیت او بزرگ نشوند.»^۱

۶. اضافه کردن اذان و اقامه در نماز

عید فطر و قربان: معاویه در نماز عید فطر و قربان اذان و اقامه اضافه کرد و چون در خطبه‌های نماز عید علی علیه السلام را سب می‌کردند و مردم به خاطر اینکه نشنوند، از محل نماز خارج می‌شدند، خطبه‌های نماز عیدین را بر نماز مقدم کرد.^۲

تمام اینها برای دور نگه داشتن مردم از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و فراموش کردن آن خاندان بزرگوار علیهم السلام بود. در چنین شرایطی امام مجتبی علیه السلام فصلی

۱. حقایق پنهان، احمد زمانی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چ اول، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۵۸.

۲. تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چ نهم، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، ص ۱۵۲.

ایشان به علت وحشت و اضطراب راویان، دچار محو و زوال قرار گرفت و خُطَب، مواعظ و کلمات حضرت در دکان بازرگانان حدیث چون أبوهریره و... مفقود و در عوض هزاران حدیث مجعول و کاذب به بازار عرضه شد.

اما با دقت در همان روایات اندکی که از امام مجتبی علیه السلام به ما رسیده است، می توان سیاستهای راهبردی که حضرت در قالب تذکرات روشنگرانه و در راستای بصیرت بخشی به جامعه اتخاذ نمودند، استخراج نمود.

یادآوری فضایل اهل بیت علیهم السلام

۱. امام حسن علیه السلام فرمودند: «مُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ أَبُوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ بِحَمَّتِهِمَا عَارِفًا وَ لَهُمَا فِي كُلِّ أَحْوَالِهِ مُطِيعًا يَجْعَلُهُ اللَّهُ مِنْ أَفْضَلِ سُكَّانِ جَنَانِهِ وَ يُسْعِدُهُ بِكَرَامَاتِهِ وَ رِضْوَانِهِ؛^۱ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۲۴۵.

پدران [و رهبران] امت اسلامی می باشند، پس خوشا به حال کسی که حق این دو رهبر آسمانی را بشناسد و در تمام حالات زندگی از آن دو بزرگوار اطاعت کند. خداوند چنین انسان آگاهی را از بهترین بهشتیان قرار داده و او را با کرم و بزرگواری خود در بهشت رستگار خواهد کرد.»

۲. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از مدینه خارج شده بودند، امام حسین علیه السلام گم شد. حضرت فاطمه علیه السلام هر چه جستجو کرد، حسین علیه السلام را نیافت. سرانجام امام حسن علیه السلام را به دنبال برادر فرستاد. امام حسن علیه السلام در باغهای اطراف مدینه در حال جستجو امام حسین علیه السلام را صدا می کرد که ناگاه آهویی را دید و از او پرسید: برادرم را ندیدی؟ به قدرت خدا آهو به زبان آمد و گفت: «صالح بن زمعه» یهودی برادرت را ربوده است. امام حسن علیه السلام به خانه او رفت و برادرش را خواست و به او فرمود:

جلیل، سرور کونین و پیامبر ثقلین، سردمدار دو دنیا و فخر دو جهان و پیشوای حرمین و امام مشرقین و مغربین و جد سبطین یعنی من و برادرم حسین است.» صالح پس از شنیدن سخنان امام حسن علیه السلام قلبش روشن شد و به اسلام گروید و پس از مدتی تمام فامیل او نیز مسلمان شدند.

۳. امام مجتبی علیه السلام بعد از بیعت کردن مردم با ایشان، فرمودند: «نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْعَالِيُونَ، وَعِترَةُ رَسُولِهِ الْأَقْرَبُونَ، وَأَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ الطَّاهِرُونَ، وَالَّذِينَ خَلَفَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أُمَّتِهِ وَالتَّالِي كِتَابَ اللَّهِ، فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، فَالْمُعْوَلُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ لَا تَنْظُنِّي تَأْوِيلَهُ بَلْ تَتَمَنَّي حَقَائِقَهُ، فَأَطِيعُونَا فَإِنَّ طَاعَتَنَا مَفْرُوضَةٌ، إِذْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولِهِ مَفْرُوضَةً»^۲ ما از حزب خداییم که

اگر برادرم را به همراه من به منزلم نفرستی، به مادرم می گویم تو را نفرین کند و نزد پدر و جدم از تو شکایت می کنم. صالح پرسید: پدر و مادرت چه کسانی هستند؟ امام حسن علیه السلام جواب داد و سپس پرسید: جدت کیست؟ امام فرمود: «جَدِّي ذُرَّةٌ مِنْ صَفِّ الْجَلِيلِ، وَ ثَمَرَةٌ مِنْ شَجَرَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، وَالْكَوَاكِبِ الدُّرِّيِّ، وَالنُّوْرِ الْمُضِيِّ مِنْ مِصْبَاحِ النَّجِيلِ الْمُعَلَّقَةِ فِي عَرْشِ الْجَلِيلِ، سَيِّدِ الْكَوْتَيْنِ، وَ رَسُولِ الثَّقَلَيْنِ، وَ نِظَامِ الدَّارَيْنِ، وَ فَخْرِ الْعَالَمَيْنِ، مُقْتَدَى الْحَرَمَيْنِ، وَ إِمَامِ الْمَشْرِقَيْنِ وَ الْمَغْرِبَيْنِ، وَ جَدِّ السُّبُطَيْنِ أَنَا الْحَسَنُ وَ أَخِي الْحَسَنِ»^۱ جد من گوهری از رشته خدای جلیل و میوه ای از درخت ابراهیم خلیل و گوهر درخشان و پرتو نورافشانی از چهل چراغ شکوه معلق در عرش خدای

۱. مدینه المعاجز الأئمة الإثنی عشر، سید هاشم بحرانی، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۹۶.

۲. امالی مفید، محمد بن نعمان بغدادی (معروف به شیخ مفید)، نشر کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۸.

شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى أَرشُ الْخَدَشِ
إِلَّا وَهُوَ عِنْدَنَا مَكْتُوبٌ بِإِذْنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
وَبَخَطِّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛^۱ پیشوایان از ما
اهل بیت هستند و خلافت صلاح
نیست، مگر اینکه در بین ما باشد و
خداوند در کتاب و سنت پیامبرش، ما
را اهل آن قرار داده است. علم در بین
ما است و ما اهل آن بوده و تمام آن
علوم مجموعاً در نزد ماست و تا روز
قیامت، چیزی حادث نمی‌شود، حتی
گرامت یک خراش، مگر اینکه آن
مطلب به املائی پیامبر ﷺ و دست خط
علی ﷺ نزد ما موجود است.»

۵. روایت شده است که چون امام
حسن ﷺ به جهت احترام به پدر
بزرگوار خود در حضور او کم سخن
می‌گفت، بعضی از اهل کوفه به
خدمت آن حضرت عرض کردند: آیا

۱. احتجاج، طبرسی، انتشارات اسوه، قم، ج ۲،
ص ۲۸۷.

پیروز می‌باشیم، و خاندان و نزدیکان
پیامبریم. ما ایم اهل بیت پاک و پاکیزه
رسول خدا ﷺ و یکی از دو یادگار
گرانمایی که او از خود در میان امتش
به جای گذاشت. ما یادگار رسول
خدا ﷺ بعد از کتاب خداییم که بیان
هر چیز در آن است، و باطل از پیش
و پس در آن داخل نشده [و همه چیز
به آن باز می‌گردد]. تفسیر قرآن در
اختیار ماست و ما هرگز در بیان
مفاهیم قرآن اشتباه نمی‌کنیم؛ بلکه
حقایق آن را آشکار می‌سازیم، پس از
ما فرمان برید که فرمانبری از ما بر
شما واجب است؛ زیرا اطاعت از ما
به اطاعت خدا و پیامبرش مقرون
می‌باشد.»

۴. امام مجتبی ﷺ در گفتاری، مقام
و عظمت اهل بیت ﷺ را چنین ترسیم
می‌کند: «إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنَّا وَإِنَّ الْخِلَافَةَ لَنَا
تَصْلُحُ إِلَّا فِينَا وَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا أَهْلَهَا فِي كِتَابِهِ
وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ وَإِنَّ الْعِلْمَ فِينَا وَنَحْنُ أَهْلُهُ وَهُوَ
عِنْدَنَا مَجْمُوعٌ كُلُّهُ بِحَدَافِيرِهِ وَإِنَّهُ لَا يَخْذُلُ

حسن علیه السلام در سخن گفتن عاجز است؟! امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرزند خویش را طلبید و فرمود: «مردم چنین می گویند، بر منبر بنشین و فضل خود را بر ایشان ظاهر کن.»

امام حسن علیه السلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! در حضور شما یارای سخن گفتن ندارم. حضرت فرمود: ای فرزند من! خود را از تو پنهان می کنم. پس حضرت علیه السلام فرمود تا مردم را ندا کنند و جمع شوند. امام حسن علیه السلام بالای منبر رفتند «فَخَطَبَ خُطْبَةً بَلِيغَةً وَجِيْزَةً فَضَجَّ الْمُسْلِمُونَ بِالْبِكَاءِ؛ پس خطبه ای در نهایت بلاغت و موجز خواندند که صدای گریه مسلمان بلند شد.» سپس فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ! اغْمِلُوا عَنْ رَبِّكُمْ ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ فَخَنُّ الذَّرِيَّةُ مِنْ آدَمَ وَ الْأُسْرَةَ مِنْ نُوحٍ وَ الصَّفْوَةَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ السُّلَالَةَ مِنْ إِسْمَاعِيلَ وَ آلٍ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

نَحْنُ فِيكُمْ كَالسَّمَاءِ الْمَرْفُوعَةِ وَ الْأَرْضِ الْمَدْحُورَةِ وَ الشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ وَ كَالشَّجَرَةِ الرَّيْتُونَةِ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةَ أَلْتِي بُورِكَ رَيْتُهَا النَّبِيُّ أَصْلُهَا وَ عَلِيٌّ فَرْعُهَا وَ نَحْنُ وَ اللَّهُ ثَمَرَةٌ تِلْكَ الشَّجَرَةِ فَمَنْ تَعَلَّقَ بِعُصْنِ مِنْ أَغْصَانِهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا فَإِلَى النَّارِ هَوَى؛ ای مردم! علم و معرفت را از پروردگار خود بیاموزید. همانا خداوند بزرگ آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برای جهانیان به پیامبری برگزید، آنان دودمانی بودند که [پاکی، تقوا و فضیلت را] بعضی از بعضی دیگر گرفته بودند. خداوند [نسبت به کوششهای آنان در راه رسالت] شنوا و آگاه است. ما اهل بیت از فرزندان آدم و دودمان نوح و فرزندان برگزیده ابراهیم و تبار اسماعیل و خاندان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستیم. ما در میان شما همانند آسمان بلند و زمین گسترده و خورشید پرفروغیم، همانند درخت زیتونیم که نه به شرق مایل است و نه به غرب، درختی که

بیان آثار دوستی و نصرت

اهل بیت علیهم السلام

امام حسن علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ نَفَعَهُ حُبَّنَا وَ لَوْ كَانَ فِي جَبَلٍ الدِّيْلَمِ وَ مَنْ أَحَبَّنَا لَغَيْرِ ذَلِكَ فَإِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُسَاقِطُ عَنِ الْعِبَادِ الذُّنُوبَ كَمَا تُسَاقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ»^۲ کسی که ما را برای خدا دوست بدارد، محبت ما به او سود می‌رساند اگر چه در کوه‌های دیلم باشد و کسی که ما را برای غیر خدا دوست داشته باشد، خدا آن گونه که بخواهد درباره او انجام می‌دهد. همانا دوستی ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله گناهان را از بندگان فرو می‌ریزد، آن چنان که باد برگ درختان را می‌ریزد.»

بیان عواقب دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

امام حسن علیه السلام خطاب به «معاویة بن خدیج» فرمود: «ای معاویه! از دشمنی با ما بپرهیز؛ زیرا همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی با ما دشمنی

روغنش مبارک، ریشه‌اش رسول خدا صلی الله علیه و آله است و شاخه‌اش علی بن ابی طالب علیه السلام. به خدا سوگند! ما اهل بیت میوه آن درختیم، پس هر کس به یکی از شاخه‌های آن چنگ زند، نجات پیدا می‌کند و سعادت‌مند می‌گردد و هر کس از آن جدا شود، جایگاهش در آتش است.»

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام عبای خود را از روی صورت خود گشودند و از فاصله‌ای دور برخاستند و با امام حسن علیه السلام بالای منبر قرار گرفتند «فَقَبِلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَتَيْتَ عَلَى الْقَوْمِ حُبَّتَكَ [و] أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ طَاعَتَكَ فَوَيْلٌ لِمَنْ خَالَفَكَ!»^۱ پس پیشانی امام مجتبی علیه السلام را بوسید و فرمود: ای فرزند رسول خدا! بر این قوم حجتت را ثابت کردی، پس اطاعت تو بر آنها واجب شد و وای بر کسی که تو را مخالفت نماید.»

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۵۹.

۲. همان، ج ۶۵، ص ۱۱۶.

نمی‌کند و بر ما حسد نمی‌ورزد، جز آنکه در روز قیامت با شلاق آتشین از حوض کوثر رانده خواهد شد.^۱

بیان فضائل و تفسیر قرآن

۱. امام مجتبی علیه السلام فرمودند: «أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ وَ شِفَاءُ الصُّدُورِ فَلْيَجْلُ جَالِ بَضْوَتِهِ وَلْيُلْجِمِ الصِّفَةَ فَإِنَّ التَّلْقِينَ حَيَاةَ الْقَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَبِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ»^۲ در این قرآن، چراغهای نور [هدایت] و شفای سینه‌هاست. پس باید هر جلا دهنده‌ای با نور آن [به قلب خویش] جلا دهد و صفات خود را کنترل کند. تفکر در قرآن سبب زنده شدن قلب بیناست، همان گونه که طلب کننده نور در تاریکیها به واسطه نور حرکت

۱. فرهنگ سخنان امام حسن علیه السلام، محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، ۱۳۸۹ ش، ص ۶۷؛ به نقل از: احقاق الحق، قاضی عبدالله شوشتری، ج ۲۴، ص ۴۲۰.
۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۱۱۲؛ و ج ۹۲، ص ۳۲.

می‌کند.»

۲. درباره امام مجتبی علیه السلام نقل شده است که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نشست و تشنگان معارف اسلامی گرداگردش می‌نشستند.^۳ حضرت به گونه‌ای سخن می‌گفت که تشنگان کلام الهی از زلال تفسیر قرآن سیراب می‌شدند.

علامه مجلسی علیه السلام نقل می‌کند: شخصی گفت: من وارد مسجد مدینه شدم و دیدم مردم دور یک نفر گرد آمده‌اند و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گفت. به او گفتم: مرا از تفسیر آیه شریفه «وَ شَاهِدِ وَ مَشْهُودٌ»^۴ آگاه کن. گفت: اما «شاهد»، روز جمعه است و «مشهود» روز عرفه. از او گذشتم و به یک نفر دیگر که مردم اطرافش بودند و سخن می‌گفت، رسیدم و

۳. فصول المهمة فی معرفة الائمة، ابن صباغ مالکی، دار الحدیث، قم، چ اول، ۱۴۲۲ ق، ص ۱۳۷.
۴. بروج ۳/.

همان سؤال را پرسیدم. گفت: اما «شاهد»، روز جمعه است و «مشهود» روز عید قربان. از او نیز گذشتم، و نزد جوانی که صورتش همچون طلای سرخ می درخشید و از رسول خدا ﷺ سخن می گفت، رسیدم و همان سؤال را پرسیدم. گفت: اما «شاهد» محمد ﷺ است و «مشهود» روز قیامت. آنگاه برای گفته خود، این چنین استدلال کرد: آیا سخن پروردگار را نشنیده‌ای که می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»^۱؛ «ای پیامبر! ما تو را به عنوان شاهد و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم». و «ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ»^۲ «روز قیامت روزی است که همه مردم برای آن جمع می شوند و آن روز، روزی است که مشهود همگان است.» گوید:

۱. احزاب / ۴۵.

۲. هود / ۱۰۳.

سپس از نام شخص اول پرسیدم، گفتند: او «ابن عباس» است و از دومی پرسیدم، گفتند: «ابن عمر» است و از شخص سوم که پرسیدم، گفتند: وی، حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۳

طبق نقل علامه مجلسی رحمته الله این شخص تفسیر امام مجتبی علیه السلام را از «شاهد و مشهود»، بر دیگر تفسیرها ترجیح داده و آن را پسندیده بود و دلیل این پذیرش، استدلال قوی امام به دو آیه شریفه قرآن بوده است.

بیان برکات حضور در مسجد و

مجلس اهل بیت علیهم السلام

مساجد و محافل اهل بیت علیهم السلام از جمله مکانهای مقدس و محیطهای بصیرت آفرین می باشد. امام مجتبی علیه السلام انسانهای بصیرت خواه را به شرکت در مساجد و مجالس اهل بیت علیهم السلام توصیه و ترغیب می نمود و می فرمود:

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۴۵.

۴. همان.

«مَنْ أَدَامَ الْإِخْتِلَافَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى ثَمَانِ آيَةٍ مُحْكَمَةٍ وَأَخَا مُسْتَفَادًا وَ عِلْمًا مُسْتَطْرَفًا وَ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً وَ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى الْهُدَى أَوْ تَرُدُّهُ عَنِ رَدَى وَ تَرَكَ الذُّنُوبَ حَيَاءً أَوْ خَشْيَةً؛ کسی که پیوسته به مسجد رفت و آمد داشته باشد، یکی از این هشت بهره، نصیبش خواهد شد: ۱. یافتن دلیل محکم و قاطع؛ ۲. آشنایی با برادران مفید؛ ۳. دانشهای نو و اطلاعات تازه؛ ۴. رسیدن به رحمتی مورد انتظار؛ ۵. آموختن سخنانی که او را هدایت می‌کند؛ ۶. کلماتی که او را از پستی باز می‌دارد؛ ۷. ترک گناهان به دلیل شرم؛ ۸. ترک گناه و معصیت به خاطر ترس.»

امام مجتبی علیه السلام در حدیث دیگری از افرادی که مساجد را ترک می‌کنند و در اجتماعات مسلمانان یا مساجد شرکت نمی‌کنند، انتقاد می‌کند و به

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۷۶.

آنان نسبت غفلت و بی‌خبری داده، می‌فرماید: «الْغَفْلَةُ تَرْكُكَ الْمَسْجِدِ وَ طَاعَتِكَ الْمُفْسِدُ؛ غفلت، آن است که مسجد رفتن را ترک کنی و از انسانهای مفسد پیروی نمایی.»

همچنین در مورد شرکت در مجالس اهل بیت علیهم السلام فرمود: «کسی که به سوی ما آید و در محفل ما شرکت کند، به یکی از چهار فایده خواهد رسید: ۱. به دست آوردن استدلال محکم؛ ۲. آگاهی از اجرای عدالت؛ ۳. بهره‌وری از دوستی و برادری؛ ۴. فیض همنشینی با دانشمندان.»^۳

ب. افشاگری و اظهار انزجار

در اوج فتنه‌ها که مردم در دام فریب سحر ساحران افتاده و چوبها و ریسمانهای ساحران را چون عصای موسی می‌شمارند، افشاگری و اظهار

۲. همان، ج ۷۵، ص ۱۱۴.

۳. مسند الامام المجتبی علیه السلام، عزیزالله عطاردی، نشر عطارد، تهران، ص ۷۲۷.

برابر اموالی که از مسلمانان گرفته بودند، کاروان را توقیف کند، ابوسفیان کاروان را از بیراهه به سوی مکه برد و جنگ بدر را به راه انداخت؛

۳. روز جنگ احد، آن گاه که پیامبر ﷺ بر فراز کوه بود و ابوسفیان نعره می زد: «اعل هبل ان لنا العزی ولا عزی لکم» حضرت نیز فریاد می زد: «اللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلَى لَكُم»؛

۴. در جنگ احزاب نیز پیامبر ﷺ بر او لعنت کرد؛

۵. روز صلح حدیبیه که ابوسفیان به همراه قریش راه را بر مسلمانان بستند و آنان را از انجام فریضه حج محروم کردند؛

۶. در جنگ حنین که ابوسفیان کفار قریش و عده‌ای از یهود را گرد آورد و خداوند شر ایشان را دفع کرد؛

۷. روز ثنیه که ابوسفیان به همراه یازده نفر کمر به قتل پیامبر ﷺ بسته

انزجار امام ﷺ بود که مردم را از افتادن در دام تبلیغات مسموم معاویه مصون می داشت؛ لذا در مجلس معاویه به او خطاب کرده، فرمود: «ای معاویه! فراموش کرده‌ای که وقتی پدرت تصمیم گرفت اسلام بیاورد، تو اشعاری خواندی و او را از اسلام بازداشتی؟ و شما ای گروه حامیان معاویه! به خدا سوگندتان می دهم، آیا به یاد نمی آورید که رسول خدا ﷺ در هفت جا ابوسفیان را لعنت کرد؟ آیا کسی از شما می تواند آن را انکار کند؟ آن هفت مورد لعن عبارتند از:

۱. روزی که در خارج مکه نزدیکی طائف، در حالی که پیامبر ﷺ قبیله بنی ثقیف را به اسلام دعوت می کرد، پدرت پیش آمد و به پیامبر ﷺ ناسزا گفت و او را دیوانه و دروغگو خواند؛

۲. زمانی که کاروان قریش از شام می آمد و پیامبر ﷺ می خواست در

بودند.^۱

در همین مجلس بود که امام حسن علیه السلام یاران معاویه را این گونه مورد خطاب قرار داد: «شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که ابوسفیان بعد از بیعت مردم با عثمان به خانه وی رفت و گفت: برادرزاده! آیا غیر از بنی امیه کسی دیگر در اینجا حضور دارد؟ عثمان جواب داد: نه. او گفت: "ای جوانان بنی امیه! خلافت را مالک شوید و همه پستهای اساسی آن را به دست بگیرید. سوگند به کسی که جانم در دست اوست! نه بهشتی وجود دارد و نه جهنمی..." ای معاویه! این است کارنامه ننگین زندگی تو و پدرت... عمر تو را والی شام کرد و تو خیانت کردی. در پی آن عثمان آن حکم را تنفیذ کرد، باز تو او را در دهان مرگ انداختی. از

این هر دو بالاتر اینکه به خود جرأت دادی و با جسارت در برابر خدا ایستادی و با علی بن ابی طالب علیه السلام مخالفت کردی... تو مردم نادان را برانگیختی و آنان را به معرکه جنگ آوردی و با مکر و حيله خونشان را بر زمین ریختی و اینها ثمره تلخ بی ایمانی تو به معاد و نترسیدن از عقاب الهی است...»^۲

امام بارها مشروعیت حکومت ناپاکان را زیر سؤال می برد و از کارگزاران آنها اعلام بیزاری می نمود.

ج. آموزش نیروهای کارآمد

یکی از فعالیت های ویژه امام حسن علیه السلام، دمیدن روح بصیرت در محدثان، راویان و دانشمندان بزرگی بود که جهت کسب فیض بر گرد آن حضرت جمع شده بودند و بسیاری از افراد که در خواب غفلت و گمراهی به سر می بردند، با روشنگری

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، صص

«احنف بن قیس»، «اصبغ بن نباته»، «جابر بن عبدالله انصاری»، «حبیب بن مظاهر»، «سلیمان بن سرد خزاعی» و ... و از تابعین مانند: «أبوالاسود دوئلی»، «ابو مخنف»، «مسلم بن عقیل»، «عبدالله بن جعفر طیار»، «عبدالله بن عباس» و... بودند که علامه مجلسی رحمته الله علیه شاگردان نامدار و راویان اخبار آن حضرت را به تفصیل ذکر نموده است.^۲

آنها همگی در محضر آن امام بزرگوار کسب فیض نمودند و بصیرت آموختند و در برابر هجوم دشمن بدعت‌گذار ایستادند. برخی از آنان بعد از شهادت امام مجتبی رحمته الله علیه به دست معاویه جنایتکار به شهادت رسیدند و برخی دیگر در سال ۶۱ هجری در رکاب ابا عبدالله الحسین رحمته الله علیه در برابر یزید بن معاویه، با شهادت خود چراغ راه آیندگان شدند.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۲، ص ۱۱۲.

آن حضرت بیدار گشته و مبانی اصیل اسلام را از آن سلاله پاک پیامبر رحمته الله علیه می‌آموختند.

عمق فعالیت‌های علمی و تربیتی امام چنان بود که وقتی معاویه از فردی که از مدینه به شام آمده بود، درباره امام حسن رحمته الله علیه پرسید، او پاسخ داد: امام حسن رحمته الله علیه نماز صبح را در مسجد جدش برگزار می‌کند تا طلوع آفتاب می‌نشیند و سپس تا به نزدیک ظهر به بیان احکام و تعلیم مردان مشغول است، سپس نماز می‌خواند و به همین گونه بعد از ظهر زنان از احادیث و روایات او استفاده می‌کنند و این برنامه هر روز اوست.^۱

شاگردانی که از محضر امام درس بصیرت آموختند، از صحابه پیامبر رحمته الله علیه و یاران با سابقه امام علی رحمته الله علیه مانند:

۱. ترجمه الامام الحسن رحمته الله علیه من تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، محمدباقر محمودی، مؤسسه المحمودی، بیروت، بی‌تا، ص ۱۳۹.

د. فعالیت‌های نگارشی

امام مجتبی علیه السلام با توجه به اوضاع نابسامان زمان خود سعی وافر داشتند تا چهره واقعی اسلام را به امت اسلام بشناسانند و برای تحقق این هدف، از راه‌های گوناگون استفاده نمودند. یکی از این راه‌ها، فعالیت‌های نگارشی ایشان بود که بزرگ‌ترین گواه بر مرتبه علمی و بصیرت آفرینی حضرت است.

از جمله این فعالیت‌ها، ارسال نامه‌هایی است که از جانب ایشان صورت می‌گرفت. این نامه‌ها به دو بخش بعد از خلافت و پس از صلح قابل تقسیم‌بندی هستند. بعد از خلافت، نامه‌هایی از جانب امام حسن علیه السلام به معاویه ارسال می‌شد و پس از صلح نیز امام نامه‌هایی را به منظور آگاه کردن بعضی از عمال بنی‌امیه نسبت به وظایفشان و مظالمی که نسبت به شیعیان می‌کردند، می‌فرستاد و نامه‌هایی نیز در پاسخ

به سؤالات شرعی شیعیان ارسال می‌نمودند.

به عنوان نمونه، امام در نامه‌ای به «عبدالله بن جندب» چنین مکتوب فرمود: «هر که از ما جدا شود، نابود گردد و هر کس از ما پیروی کند، به ما خواهد پیوست. هر کس ولایت ما را ترک گوید، کافر است و هر کس دنباله‌رو ولایت ما باشد، مؤمن است. کافر ما را دوست و مؤمن ما را دشمن نخواهد داشت. هر کس با دوستی ما بمیرد، بر خدا لازم است که وی را با ما برانگیزد... خداوند دین را با ما آغاز کرده و با ما به پایان خواهد برد و به وسیله ما گیاهان روی زمین را روزی شما کرده است و به وسیله ما در زندگی شما و در گورهایتان و در هنگام حشر و نزد پل صراط و ترازوی سنجش اعمال و به هنگام وارد شدن به باغ‌های بهشت

نجاتتان می دهد...»^۱

هـ. وصایا

از امام حسن علیه السلام وصایایی نقل شده که در آنها، امام به موعظه، نصیحت، تعلیم امور اسلام و تعیین امام پس از خود اشاره نموده است. «جنادة بن امیة»، در روزی که امام حسن علیه السلام مریض بود، شرفیاب حضور مبارک شد و عرض کرد: یابن رسول الله! مرا موعظه ای فرما. امام حسن علیه السلام فرمود: «يَا جُنَادَةَ اسْتَعِدِّ لِسَفْرِكَ وَ حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ خُلُولِ أَجْلِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ تَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ الْمَوْتَ يَطْلُبُكَ...»^۲ ای جناده! خود را آماده و مہیای سفر کن و زاد و راحله آماده کن، پیش از آنکه مرگت فرا رسد و بدان که تو دنیا می طلبی و مرگ تو را طلب می کند.

در واپسین ساعتهای عمر امام مجتبی علیه السلام برادرش امام حسین علیه السلام وارد

خانه آن حضرت شد، در حالی که افراد دیگری از یاران امام مجتبی علیه السلام در کنار بسترش بودند. امام حسین علیه السلام پرسید: «كَيْفَ تَجِدُكَ يَا أَخِي قَالَ أَجِدُنِي فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ وَ آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَ اعْلَمْ أَنِّي لَأَسْبِقُ أَجَلِي وَ إِنِّي وَارِدٌ عَلَى أَبِي وَ جَدِّي عَلَى كُرهِ مِنِّي لِفِرَاقِكَ وَ فِرَاقِ إِخْوَتِكَ وَ فِرَاقِ الْأُحِبَّةِ وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ مَقَالَتِي هَذِهِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ بَلْ عَلَى مَحَبَّةِ مِنِّي لِلِقَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ أُمِّي فَاطِمَةَ وَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرَ علیه السلام...» برادر

حالت چگونه است؟ حضرت جواب داد: در اولین روز از جهان آخرت و آخرین روز از عمر دنیایی به سر می برم و بدان که من بر اجل خود پیشی نمی گیرم و بر پدر و جد خود وارد می شود در حالی که از جهت اینکه بین من و شما و دیگر برادرانت و دوستان جدایی می افتد، ناراحت هستم. [سپس فرمودند:] از خدا به خاطر این سخنم طلب مغفرت [و

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء،

بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳، ص ۳۱۵.

۲. همان، ج ۴۴، ص ۱۳۸.

سزاوارترم از کسانی که بدون اذن او وارد خانه‌اش شدند... .

بعد امام حسین علیه السلام فرمودند: «قسم به خدایی که مکه را حرام فرمود که حسن بن علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام شایسته‌تر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و خانه اویند از کسانی که بدون اذن رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه‌اش شدند و او به خدا شایسته‌تر است به رسول خدا صلی الله علیه و آله»^۱

و. تعمیق بصیرت به وسیله کرامت

گاهی امام مجتبی علیه السلام برای تعمیق بصیرت مردم چشمه‌هایی از علم الهی خود را آشکار می‌نمود و کراماتی نشان می‌داد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «وقتی امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد، روزی در نخيله نشستند، معاویه گفت: شنیده‌ام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خرما را در درخت تخمین می‌زد و

رحمت] می‌کنم؛ چون امری دوست داشتی همچون ملاقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی بن ابی طالب و مادرم فاطمه و حمزه و جعفر علیه السلام را در پیش دارم...».

آن‌گاه آنچه را از انبیای گذشته و از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام در باب امامت بود تسلیم امام حسین علیه السلام نمود و به ارث گذاشت، سپس فرمود: بنویس: «... يَا أَخِي! هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ ... برادرم! این وصیت حسن بن علی علیه السلام به برادرش حسین بن علی علیه السلام است...» ای حسین! تو را سفارش می‌کنم در میان بازماندگان و فرزندان و اهل‌بیت که خطاکاران آنان را با بزرگواری خود ببخشی و نیکوکاران آنها را بپذیری و بعد از من جانشین و پدر مهربانی برای آنان باشی و اینکه مرا کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن نمایی، که من به او و خانه‌اش

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۲.

درست درمی‌آمد. آیا تو آن علم را داری؟ شیعیان ادعا می‌کنند علم هیچ چیز از شما پنهان نیست! حضرت فرمود: رسول اکرم ﷺ عدد پیمان‌های آن را بیان می‌کرد. من عدد دانه‌هایش را برای تو می‌گویم که چهار هزار و چهار دانه است. معاویه دستور داد خرماها را چیدند و چهار هزار و سه دانه شد. امام فرمود: یک دانه را پنهان کرده‌اند و آن را در دست «عبدالله بن عامر» یافتند. در این لحظه بود که امام به معاویه فرمود: ای معاویه! به خدا سوگند! اگر نبود اینکه تو کافر می‌شوی و ایمان نمی‌آوری، به تو از آنچه خواهی کرد خبر می‌دادم ... به خدا سوگند! که «زیاد» را به پدر خود ملحق خواهی کرد و «حجر بن عدی» را خواهی کشت و سرهای شیعیان را برای تو خواهند آورد.»

زنی مسیحی به نام «ام سلیم» از شام به مدینه آمد؛ چون در تورات و

انجیل نشانه‌های ظهور پیامبر آخر الزمان ﷺ و امامان بعد از او را خوانده بود، تحقیق و پژوهش را در شهر مدینه از سر گرفت تا پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ را دقیقاً شناسایی کرده و به آنها ایمان آورد. ساعتی خدمت پیامبر ﷺ نشست و اطلاعات جالبی به دست آورد و آنگاه در تداوم تحقیق خود با امام مجتبی ﷺ که در سنین نوجوانی بود، آشنا شد. آن حضرت وقتی ام‌سلیم را دید، به او سخنانی فرمود و معجزه‌ای به او ارائه داد و سنگریزه‌هایی را به یاقوت سرخ تبدیل نمود. ام‌سلیم می‌گوید: من از او پرسیدم: آیا تو وصی پدرت هستی؟ امام فرمودند: «نعم، انا وصی اُبی؛ بله، من جانشین پدرم هستم.» ام‌سلیم می‌گوید: به او گفتم نشانه آن چیست؟ امام حسن ﷺ فرمود: سنگریزه‌هایی برای من بیاور. آنگاه امام سنگریزه‌ها را به یاقوت سرخ

تبدیل نمود. ام سلیم می گوید سپس پرسیدم: جانشین تو کیست؟ فرمود: «مَنْ يَفْعَلْ مِثْلَ هَذَا الَّذِي فَعَلْتُ؟ كَسَى كَهَ» مانند آنچه که انجام داده‌ام، انجام دهد.^۱

ز. برخورد قاطعانه

خانه نشینی پدر و غارت رفتن میراث آن امام مظلوم و مشاهده فتنه‌های متعدد، سرانجام امام حسن علیه السلام را بر آن داشت که در یکی از روزها خود را به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانده و ابوبکر را که در جایگاه جدش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود، مخاطب قرار داده، به او فرمود: «أَنْزِلْ أَنْزِلْ عَنْ مَنبَرِ أَبِي، وَأَذْهَبْ إِلَى مَنبَرِ أَبِيكَ؛ فرود آی! از منبر پدرم فرود آی و به سوی منبر پدرت برو.»

این گفتار کوبنده همه حاضران را در مسجد مبهوت ساخت و چون سرهای خود را برگرداندند، با امام

۱. همان، ج ۲۵، ص ۱۸۷.

حسن علیه السلام روبرو شدند که همه آنچه را می‌خواست به صورت مناظره و استدلال بیان دارد، با همین دو جمله کوتاه و پرمعنا بیان فرمود. ابوبکر چنان غافلگیر شده بود که به ناچار در پاسخ گفت: «صَدَقْتَ وَ اللَّهُ أَنَّهُ لَمَنْبَرِ أَبِيكَ لَا مَنْبَرِ أَبِي؛^۲ به خدا راست گفתי، این منبر پدر توست، نه منبر پدر من.» و نمونه این برخورد را امام حسین علیه السلام نیز با عمر داشتند.^۳

در مجلسی، معاویه به امام

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۷.

۳. شبیه این قضیه توسط امام حسین علیه السلام برای عمر نیز به سند صحیح از مصادر اهل سنت نقل شده است. رک: تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۷۳؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۶۱۶؛ المسانید للأَنْصَارِي، ج ۲، ص ۸۸؛ و الریاض النضرة، ج ۱، ص ۵۶۱؛ الإصَابَة، ج ۲، ص ۶۹؛ المراجعات، ص ۳۹۶؛ شرح النهج، ج ۶، ص ۴۲؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۵۴؛ معرفة الثقات، ج ۱، ص ۳۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۵۱؛ تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۱۷۵ و...).

بگیرند که عثمان به دست پدرت کشته شد و او مظلوم بود. مطالب اینان را گوش کن و پاسخشان را بده. امام علیه السلام فرمود: «سبحان الله! ای معاویه، خانه خانه تو است و اجازه هر کاری در اینجا مربوط به تو است. حال اگر تو خواسته آنان را اجابت کرده‌ای، من از عمل زشتی که مرتکب شده‌ای، شرم دارم و از ناسزا گفتن به تو نیز خجلم و اگر آنان بر تو غلبه کرده‌اند و تو وادار شده‌ای، از ناتوانی و بیچارگی‌ات شرم می‌کنم، حال بر کدام یک اعتراف می‌کنی؟! البته اگر می‌دانستم که چنین کسانی با تو همراهند، افرادی در ردیف و رتبه آنان از بنی‌عبدالمطلب می‌آوردم و هرگز از تو و این افراد هراسی به دل راه نمی‌دهم؛ بلکه اینان وحشت‌زده‌اند؛ چراکه ولی من خداوند یکتاست، آنکه قرآن را فرو فرستاده و اختیاردار نیکوکاران است.»

علی علیه السلام هتاک‌های زیادی کرد، امام حسن علیه السلام فرمود: «ای پسر جگرخواره! آیا به امیرمؤمنان ناسزا می‌گویی؟ با این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به علی ناسزا بگوید، به من ناسزا گفته و هر کس به من ناسزا بگوید، به خدا ناسزا گفته و کسی که به خدا ناسزا گوید، خداوند او را برای همیشه به دوزخ وارد می‌کند. آن گاه به عنوان اعتراض مجلس را ترک کرد.»^۱

ح. پاسخ به شبهات و اتهامات

یکی از بزرگ‌ترین میدانهای بصیرت‌بخشی و مهم‌ترین تلاشهای امام مجتبی علیه السلام پاسخ به شبهات و اتهاماتی بود که از طرف معاویه و یارانش مطرح می‌شد. در جلسه‌ای که با دعوت رسمی معاویه همراه بود، معاویه به آن حضرت گفت: آمدنت بدین جا به خواست این جماعت است، اینان می‌خواهند از تو اقرار

۱. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۴۵.

پس از گفتگوی آغازین امام علیه السلام با معاویه، صحنه گردانان معرکه از قبیل «عمرو بن عثمان»، «عمرو بن عاص»، «ولید بن عقبه»، «عتبه بن ابی سفیان» و «مغیره بن شعبه» وارد صحنه شدند و هر کدام با حرارت در برابر دیگران اتهامات و مطالب ناروایی را که هر شنونده منصف و علاقه‌مند به اهل بیت علیهم السلام از آن رنج می‌برد، بر سر زبان راندند. بعد از آنکه مهره‌های ناپاک حکومت شام مطالب دیکته شده خود را یکی پس از دیگری مطرح کردند، آنگاه زبان بصیرت آفرین حق، امام حسن بن علی علیه السلام به پا خاست و نقاب از چهره بنی‌امیه برداشت و جنایات هر یک را برشمرد، به طوری که آبرویی برای آنها باقی نماند و تمام اتهامات بی‌اساس آنها را پاسخ گفت.

امام مجتبی علیه السلام ابتدا به معاویه رو کرد و مطالبش را چنین آغاز نمود:

«سپاس خدای را که هدایت و ارشاد اولین و آخرین شما را بر عهده اولین و آخرین ما گذاشت و درود و رحمت خداوند بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله سپس به معاویه فرمود: «ای معاویه! بشنو و شما ای یاران معاویه! بشنوید. شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید آن کسی را که دشنام دادید، به سوی هر دو قبله نماز گزارده است، در حالی که تو ای معاویه! نسبت به هر دو قبله کافر بوده‌ای و «لات» و «عزی» را عبادت می‌کردی؟ او در دو بیعت «رضوان» و «فتح» شرکت داشت؛ اما تو نسبت به بیعت رضوان کفر ورزیدی و در بیعت فتح، عهد و پیمان شکستی.»

متأسفانه برخی اتهامات نیز از طرف شیعیان افراطی که از صلح امام ناراحت شده بودند، مطرح می‌شد: «علی بن محمد بن بشیر همدانی» می‌گوید: «همراه "سفیان بن ابی لیلی»

به مدینه آمدیم و بر حسن بن علی علیه السلام وارد شدیم، در حالی که "مسیب بن نجبه" و عده‌ای دیگر نزد او بودند. من به او گفتم: «السلام علیک یا مدل المؤمنین؛ سلام بر تو ای خوار و ذلیل کننده مؤمنین». امام حسن علیه السلام فرمود: سلام بر تو، بنشین! من مدل المؤمنین نیستم؛ بلکه معز المؤمنین هستم. من از صلح چیزی جز حفظ جان شما را نمی‌خواستم.^۱

امام در میان پاسخهای مختلفی که به معترضان عملکرد خویش درباره صلح می‌داد، موضوع عصمت خویش و ضرورت اطاعت از امام معصوم را یادآور می‌شد و تصریح می‌فرمود که: من حجت خدا بر بندگانش می‌باشم و امام و پیشوای معصوم شما، چه در حال جنگ و چه در حال صلح

هستم. صلح من از همان مصلحتی برخوردار است که صلح پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیبیه با مردم مکه برخوردار بود و اگر من چنین مصلحتی را روا نمی‌داشتم، همه شیعیان نابود می‌شدند و حتی یک نفر از آنان باقی نمی‌ماند.^۲ فقدان بصیرت و بیش عمیق از مشکلات اساسی این دسته از اصحاب امام مجتبی علیه السلام بود که درک نمی‌کردند امام و پیشوایی که «معصوم» است و از جانب خداوند به «مقام عصمت» رسیده و بر این اساس از معصیت و خطا مصونیت یافته است، می‌داند چه می‌کند و در ورای تصمیمات او از جمله صلح با معاویه مصالح الهی قرار دارد که اگر به آنها توجه نشود، بنیان دین فرو می‌ریزد و موجودیت مسلمین با خطر هدم و نابودی مواجه می‌شود.^۳

۱. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری، انتشارات نبوی، تهران، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. همان.

۳. همان.

صلح امام حسن علیه السلام از زبان مقام معظم رهبری علیه السلام:

«در باب صلح امام حسن علیه السلام این مسئله را بارها گفته‌ایم و در کتابها نوشته‌اند که هر کس، حتی خود امیرالمؤمنین علیه السلام هم اگر به جای امام حسن مجتبی علیه السلام بود و در آن وضع قرار می‌گرفت، ممکن نبود کاری غیر از آن کار که امام حسن علیه السلام کرد، بکند. هیچ کس نمی‌تواند بگوید که امام حسن علیه السلام فلان گوشه کارش سؤال برانگیز است. نه، کار آن بزرگوار صددرصد بر استدلال منطقی غیر قابل تخلف منطبق بود. اگر امام حسن علیه السلام صلح نمی‌کرد، تمام ارکان خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از بین می‌بردند و کسی را باقی نمی‌گذاشتند که حافظ نظام ارزشی اصیل اسلام باشد. همه چیز به کلی از بین می‌رفت و ذکر اسلام بر می‌افتاد و نوبت به جریان عاشورا هم نمی‌رسید. این حق عظیمی است که امام مجتبی علیه السلام بر بقای اسلام دارد. امیدوارم خداوند به

همه ما بصیرتی عنایت کند تا بتوانیم آن بزرگوار را بشناسیم و نگذاریم پرده جهالت و غبار بدشناختی که تا مدت‌ها بر چهره آن بزرگوار بوده، باقی بماند؛ یعنی حقیقت را باید همه بفهمند و بدانند که صلح امام مجتبی علیه السلام همان قدر ارزش داشت که شهادت برادر بزرگوارش، امام حسین علیه السلام ارزش داشت.^۱

۱. حدیث ولایت؛ مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری علیه السلام، مؤسسه حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه‌ای، تهران، ج ۴، ص ۸۶. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: صلح امام حسن علیه السلام؛ پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ، شیخ راضی آل یاسین، ترجمه حضرت آیت الله خامنه‌ای، دفتر نشر فرهنگ اسلامی).